

Analyzing the US-China Trade War from the Perspectives of Realism

Abstract

The global economy has witnessed the outbreak of a trade war between China and the United States since January 2018, which is complex and widespread in nature. The trade war between the US and China is not just an economic dispute, it has profound implications for the global order. The US-China trade war is a zero-sum game with no winners and is deeply damaging to both sides. Therefore, this research tries to answer the question by emphasizing the realist approach: What are the factors that contributed to the US-China trade war and its consequences? The findings show that the causes of the trade war between the United States and China are not limited to the trade deficit issue, but also include other reasons, such as security and technology concerns. The United States' concern about maintaining its hegemonic position has contributed to the start of the US-China trade war.

Keywords: Trade war, realism, United States, China

بررسی جنگ تجاری آمریکا و چین از دیدگاه رئالیسم^۱

یونس کمائی زاده^۲

جهانبخش مرادی (نویسنده مسئول)^۳

حامد محقق نیا^۴

چکیده

اقتصاد جهانی از ژانویه سال ۲۰۱۸ شاهد وقوع جنگ تجاری بین چین و آمریکا بوده است که ماهیت پیچیده و گسترده‌ای دارد. جنگ تجاری میان آمریکا و چین تنها یک نزاع اقتصادی نیست و تاثیراتی عمیق بر نظم جهانی گذاشته است. جنگ تجاری ایالات متحده با چین یک بازی با حاصل جمع صفر است که هیچ برنده‌ای ندارد و به شدت به هر دو طرف آسیب می‌رساند. بنابراین، این پژوهش سعی دارد با تاکید بر رویکرد واقعگرایی به این سوال پاسخ دهد که عوامل موثر در ایجاد جنگ تجاری آمریکا و چین و پیامدهای آن چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد، علل جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین فقط محدود به مسئله کسری تجاری نیست، بلکه دلایل دیگری از جمله نگرانی‌های امنیتی و فناوری نیز مطرح هستند. نگرانی ایالات متحده از حفظ موقعیت هژمونیک خود به آغاز جنگ تجاری ایالات متحده و چین کمک کرده است.

کلیدواژه‌ها: جنگ تجاری، رئالیسم، ایالات متحده، چین

^۱ برگرفته از رساله دکتری یونس کمائی زاده دانشجوی دکترا روابط بین الملل با راهنمایی دکتر جهانبخش مرادی

^۲ - دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران :

Email: ravabet2024@gmail.com

^۳ - استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران : Email:

Jahanbakhsh.moradi@yahoo.com

^۴ - استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران . Email:

hamed.mohagheghnia@proton.me

۱- بیان مسئله

در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، آمریکا به‌طور پی‌درپی تعرفه‌هایی را بر مجموع واردات سالانه به ارزش ۳۶۲ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۵ تعرفه ۳۰ درصدی بر کالاهای چینی اعمال کرد و هدف از این اقدام را حفاظت از شرکت‌های آمریکایی در برابر رفتارهای ناعادلانه چین و کاهش کسری تراز تجاری دو جانبه اعلام کرد. در پاسخ، چین نیز بر واردات کالاهایی به ارزش ۱۸۵ میلیارد دلار از آمریکا تعرفه وضع کرد. تنش‌های تجاری میان آمریکا و چین منجر به کاهش شدید و سریعی در تجارت دوجانبه کالاهایی شد که مشمول تعرفه بودند. جنگ تجاری^۵ همچنین پیامدهای مهمی برای بسیاری از کشورهای دیگر نیز داشته است. بروز جنگ تجاری میان این دو قدرت اقتصادی بزرگ، موجب شرایط بی‌ثباتی در اقتصاد جهانی شد. بسیاری از پژوهشگران به بررسی علل تصمیم دولت ترامپ برای آغاز جنگ تجاری با چین در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۲۵ پرداخته‌اند. در گزارشی از سوی دولت آمریکا، کسری تراز تجاری و انتقال اجباری فناوری از آمریکا به چین به‌عنوان دلایل این تصمیم مطرح شده‌اند. راسموس بر این باور است که انتقال فناوری دلیل اصلی آغاز جنگ تجاری بوده است. همچنین، برخی پژوهشگران تهدید هژمونیک از سوی چین و کاهش نرخ اشتغال در آمریکا را از دیگر عوامل مؤثر می‌دانند. در هر صورت، از آنجا که چین و آمریکا، شرکای اصلی تجاری یکدیگر هستند و صنایع آن‌ها در اقتصاد جهانی به‌طور عمیق به هم وابسته‌اند، این تعرفه‌ها آسیب مضاعفی به هر دو طرف وارد کرده است. همچنین، اثرات جانبی این جنگ تجاری به شرکای تجاری نزدیک آن‌ها نیز سرایت کرده است. کاهش وابستگی متقابل تجاری چین و آمریکا، موجب افزایش وابستگی تجاری آن‌ها به سایر شرکا شده است. رئالیسم^۶، تفسیر متفاوتی درباره بازیگران دولتی و غیردولتی، همکاری‌های تجاری و تنش‌های تجاری در نظام بین‌الملل ارائه می‌کند. برای مثال، واقع‌گرایان معتقدند روابط کشورها همواره با درگیری همراه است و جنگ تجاری چین و آمریکا را رقابتی برای کسب قدرت می‌دانند، چرا که قدرت ابزار و هدف اصلی دولت‌هاست. در هر صورت تنش‌های ناشی از جنگ تجاری پیامدهایی فراتر از کاهش حجم تجارت میان دو کشور را به همراه داشته و حتی امنیت، دیپلماسی و مناسبات قدرت جهانی را تحت تأثیر قرار داده است. این مطالعه با هدف بررسی مهم‌ترین عواملی که به تنش‌های تجاری میان چین و آمریکا دامن زده‌اند و همچنین تبیین پیامدهای جنگ تجاری با رویکردی واقع‌گرایانه انجام شده است.

۲- ادبیات موضوع و نوآوری

جنگ تجاری چین و ایالات متحده به موازات افزایش گستره و ابعاد آن، توجه بیشتری را در محافل فکری و سیاسی در نقاط مختلف جهان و به‌ویژه در کشورهای غربی به خود معطوف کرده است. مقالات محدودی به زبان فارسی و تعداد بیشتری به زبان انگلیسی منتشر شده است. به تعدادی از مقالات فارسی و انگلیسی اشاره شده است.

^۵ Trade war

^۶ Realism

قربانی (۱۳۹۹) در مقاله « جنگ تجاری آمریکا و چین: علل و پیامدهای آن » نشان می دهد رشد چین طی سالهای اخیر مخصوصاً بعد از عضویت در سازمان تجارت جهانی باعث شده است که دولت ترامپ با جنگ تجاری علیه چین درصدد مهار رشد این کشور باشد.

زاهدی خطیر و صالحی (۱۴۰۱) در مقاله « روند پژوهی تداوم جنگ تجاری آمریکا علیه چین (۲۰۱۸-۲۰۲۲) » آورده است که تاکید بر جنگ تجاری در سیاست خارجی ترامپ متأثر از سیاست ملی گرایانه وی در باز تعریف روابط اقتصادی آمریکا با دیگر کشورها بوده است، اما به دلیل رقابت استراتژیک آمریکا با چین، جنگ تجاری آمریکا بر روی چین متمرکز شد.

اوزان^۷ (۲۰۲۴) در مقاله ای با عنوان « رقابت ایالات متحده و چین: دیدگاهی از انتقال قدرت » معتقد است، « قدرت مسلط تا زمانی که برتری خود را حفظ کند و قدرت چالشگر هیچ تمایلی، همراه با ظرفیت واقعی، برای سرنگونی نظم موجود نشان ندهد، هیچ انگیزه‌ای برای نارضایتی نخواهد داشت. » با این حال، با صرف نظر از این واقعیت، جالب است بدانیم که ظهور چین یک اغراق نیست و در بسیاری از سطوح، وضعیت چین یا بهتر یا نزدیک تر به ایالات متحده، کشور پیشرو جهان است.

مک دوناه^۸ (۲۰۲۵) در پژوهشی به عنوان « رقابت ایالات متحده و چین، نظم جهانی و جدایی اقتصادی: بینش‌هایی از رئالیسم فرهنگی » با تاکید بر رئالیسم فرهنگی استدلال می کند که فرهنگ سیاسی بر شدت تنش‌های ژئوپلیتیکی تأثیر می گذارد. این مطالعه با تکیه بر گفتمان سیاسی داخلی نشان می دهد که تنش‌های ژئوپلیتیکی ایالات متحده و چین ناشی از فرهنگ‌های سیاسی ملی متضاد است.

جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین یکی از بحرانی ترین چالش‌ها برای ثبات روابط بین الملل در زمان حاضر بویژه از زمان شروع دولت دوم ترامپ است. و این مسئله به خودی خود دارای موضوعیت جدیدی می باشد. بررسی دلایل و پیامدهای این جنگ تجاری بر روابط بین ایالات متحده و چین که هر دو از قدرت‌های اقتصادی بزرگ هستند، برای چارچوب آینده امور جهانی حیاتی است. این مقاله در پرداختن به علل جنگ تجاری، متفاوت از دیگر مقالات عمل نموده و اثرات این جنگ تجاری را فراتر از روابط دوجانبه ایالات متحده و چین مورد بررسی قرار می دهد. بنابراین، ضروری است که دلایل و استدلال‌های این جنگ تجاری به طور عمیق تر مورد بررسی قرار گیرد تا روندها و تغییرات آینده در اقتصاد سیاسی بین المللی درک شود.

۳- چارچوب نظری: رئالیسم

از دیدگاه رئالیستی، روابط بین الملل به عنوان یک کشمکش قدرت در نظر گرفته می شود. رئالیست‌ها اغلب از تحلیل‌های علل و پیامدهای جنگ و همچنین انگیزه‌های انسانی در دوران بحران الهام می گیرند، و از تاریخ جنگ‌های

^۷ Ozan

^۸ McDonagh

پلپونزی اثر توسیدید و اهمیت قدرت در نظر ماکیاوولی بهره می‌برند. کتاب «سیاست میان ملت‌ها: کشمکش برای قدرت و صلح» اثر هانس مورگنتا (۱۹۴۸) به عنوان یک اثر بنیادی در تفکر رئالیستی شناخته می‌شود. همراه با کتاب «بحران بیست ساله» اثر ای. اچ. کار که به نقش سیاست قدرت و منافع ملی در شکل‌گیری روابط بین‌الملل تأکید می‌کند. در رئالیسم، دولت به عنوان بازیگر اصلی در روابط بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود و قدرت دیگر بازیگران محدود است. کنت والتز، یکی از نظریه‌پردازان برجسته رئالیستی، معتقد است که سیستم بین‌المللی آنارشیک است، یعنی کشورها بدون یک مرجع جهانی یا «دولت جهانی» که نظم را بر همه کشورها تحمیل کند، وجود دارند. بر اساس نظر والتز، کشورها در یک کشمکش قدرت دائمی قرار دارند (Antczak, 2020: 14). قدرت از دیدگاه رئالیست‌ها هم ابزار است و هم هدف نهایی، به طوری که قدرت نظامی می‌تواند به انواع دیگر قدرت‌ها، مانند قدرت مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، فناوری و سیاسی تبدیل شود. رئالیست‌ها همچنین معتقدند که تشکیل اتحادهای نظامی یکی از راه‌های افزایش قدرت کشورها است. دیدگاه رئالیستی به سیستم بین‌المللی به عنوان سیستمی آنارشیک نگاه می‌کند. بر اساس این نظریه، کشورها به طور خودمحور و برای حفظ بقای خود عمل می‌کنند، زیرا هیچ مرجع بالاتری برای تنظیم رفتار آن‌ها وجود ندارد. برخلاف لیبرالیست‌ها که بر اهمیت نهادهای بین‌المللی تأکید دارند، رئالیست‌ها این نهادها را بعنوان عضوی مستقل از کشورهای عضو آن‌ها نمی‌بینند و معتقدند که کشورها قادرند این نهادها را طبق میل خود تغییر دهند یا کنار بگذارند (Neumann, 2019: 15-27). رئالیست‌ها همچنین معتقدند که قانون بین‌الملل یک قانون طبیعی نیست و گاهی ممکن است یک کشور بدون مواجهه با مجازات، قوانین بین‌المللی را نقض کند. در این زمینه، رئالیست‌ها معتقدند که وابستگی متقابل بین کشورها و قوانین بین‌المللی کشورها را محدود نمی‌کند؛ بلکه کشورها به دنبال بیشترین منافع نسبت به کشورهای دیگر هستند (Elmurodov, 2021: 8-15). در نهایت، رئالیسم پیشنهاد می‌دهد که سیستم بین‌المللی به طور ذاتی رقابتی است و منازعات اجتناب‌ناپذیرند. کشورهای مختلف زمانی با یکدیگر همکاری می‌کنند که این همکاری با منافع ملی آن‌ها هم‌راستا باشد. رئالیست‌ها معتقدند که هم ایالات متحده و هم چین به دنبال منافع ملی خود هستند و تمرکز آن‌ها بر حداکثر کردن قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی خود است. این جنگ تجاری به عنوان نتیجه‌ای از رقابت ذاتی بین دو کشور قدرتمند و به منظور دستیابی به منافع حداکثری است.

رئالیست‌ها معتقدند که کشورها در درجه اول بر اساس منافع خود عمل می‌کنند و برای تقویت اقتصادهای خود حتی در شرایط نامساعد تلاش می‌کنند. در طول جنگ‌های تجاری، کشورها ممکن است اقداماتی برای حفاظت از صنایع داخلی، کسب مزایای اقتصادی، یا افزایش قدرت خود در سیستم جهانی انجام دهند. با توجه به این که در رابطه تجاری بین چین و ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم هم ثبات و هم تنش وجود داشت، می‌توان استدلال کرد که در حالی که منافع اقتصادی ملی در طول زمان و بر اساس سطح توسعه کشور تغییر خواهد کرد، این منافع همیشه در داخل به عنوان یک موجودیت هماهنگ و واحد باقی خواهند ماند (Ravenhill, 2017: 5). نئورئالیست‌ها فرض می‌کنند که در یک سیستم بین‌المللی آنارشیک، کشورها باید عمدتاً بر منابع خود تکیه کنند تا امنیت خود را تضمین کنند. برای نئورئالیست‌ها، نهادهای بین‌المللی نقش مهمی در روابط بین‌الملل ندارند، زیرا ملاحظات قدرت در یک دنیای بدون قانون غالب است. در حالی که رئالیست‌های کلاسیک بر سیاستمداران و اقدامات آن‌ها تمرکز

داشتند، رئالیست‌های ساختاری، سیستم بین‌المللی را به عنوان یک ساختار می‌بینند که در آن افزایش و کاهش نسبی قدرت یک کشور بر این ساختار تأثیر می‌گذارد (Waltz, 2010). والتز معتقد است که ساختار بین‌المللی از تعامل کشورهای مختلف شکل می‌گیرد و سپس آن‌ها را از انجام برخی اقدامات محدود می‌کند و آن‌ها را به سوی برخی دیگر سوق می‌دهد. بنابراین، یک کشور باید توزیع قابلیت‌ها یا توزیع قدرت خود را درک کند (Waltz, 2014). این استدلال یکی از عناصر اساسی نئورئالیسم است. والتز همچنین معتقد است که اقتصاد ممکن است نقش داشته باشد، اما آن را به عنوان یک نگرانی ثانویه در مقابل نگرانی‌های امنیتی می‌بیند. از جنبه‌هایی، وابستگی متقابل به عنوان عاملی برای صلح عمل می‌کند زیرا تعاملات میان کشورها را افزایش داده و درک متقابل را تقویت می‌کند. اما همین وابستگی همچنین احتمال برخوردها را افزایش می‌دهد که می‌تواند به خصومت‌ها دامن بزند و در نهایت منجر به جنگ شود.

رئالیست‌ها معتقدند که کشورها بیشتر از آنکه نگران منافع مطلق باشند، نگران منافع نسبی در تعاملات خود هستند. در تجارت، کشورها در خصوص توافقات تجاری که ممکن است به نفع کشورهای دیگر بیشتر از خودشان باشد، محتاط خواهند بود، حتی اگر این توافقات برای خودشان نیز مفید باشند. نئورئالیست‌ها جنگ تجاری ایالات متحده و چین را از دیدگاه منافع نسبی تحلیل می‌کنند. طبق دیدگاه رئالیسم تهاجمی، کشورها علاقه زیادی به تبدیل شدن به یک هژمون دارند، که بهترین تضمین بقای آن‌ها است (Mearsheimer, 2007). در حقیقت، هدف نهایی یک کشور این است که بر سطح جهانی یا حداقل منطقه‌ای به هژمون تبدیل شود. بنابراین، رئالیست‌ها بویژه رئالیست‌های ساختاری معتقدند که ایالات متحده نمی‌خواهد رقیبی همتای خود داشته باشد. ایالات متحده به دنبال این است که اطمینان حاصل کند که اگر چین به صعود خود ادامه دهد و وزنه این کشور افزایش پیدا کند، به کنترل و مهار این کشور بپردازند تا از تسلط چین بر آسیا جلوگیری کنند. یکی از راههای مهار چین ایجاد رابطه ای نزدیک با کشورهای همسایه چین بطور مثال ژاپن است. در حالیکه، چین بدون ایجاد یک محیط توسعه مسالمت‌آمیز با همسایگان خود نمی‌تواند به طور مسالمت‌آمیز به رشد خود ادامه دهد. از دیدگاه رئالیسم ساختاری، ایالات متحده ممکن است اقدامات خود در همکاری با همسایگان چین با هدف مهار چین را به عنوان راهبردی دفاعی در نظر بگیرد، اما چین ممکن است این اقدامات را به عنوان تهاجمی و تهدیدآمیز تفسیر کند. در هر صورت، موفقیت چین در زمینه اقتصاد و فناوری، تهدیدی برای موقعیت هژمونی ایالات متحده نشان داده است.

۴- یافته ها

۴-۱- تاریخچه جنگ تجاری آمریکا علیه چین

ایالات متحده و چین تاریخ طولانی از روابط دو جانبه دارند که از پایان جنگ جهانی دوم تغییرات زیادی را تجربه کرده است. تأسیس حزب کمونیست در جمهوری خلق چین و مداخله هر دو کشور در جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳) باعث شد که این دو کشور دشمن یکدیگر شوند. اولین گشایش مثبت در روابط دوجانبه در سال ۱۹۷۱ با سفر هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه ایالات متحده به چین رخ داد. این امر منجر به عادی‌سازی تدریجی روابط دوجانبه و

رفع تحریم‌های تجاری ایالات متحده علیه چین شد و چین موقعیت بین‌المللی خود را در سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل حفظ کرد. پیشرفت بعدی پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی⁹ در سال ۲۰۰۱ بود که روابط تجاری چین با جهان را عادی کرده و صادرات صنعت چین به سایر نقاط جهان را تسریع کرد (Lau, 2019: 17-19). اقتصاد چین پس از پیوستن به سازمان تجارت جهانی رشد بالایی از صادرات به نسبت اقتصاد ایالات متحده داشته است. اندازه کلی تجارت (واردات و صادرات) در ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ چهار برابر بیشتر از چین بود. این فاصله در سال ۲۰۱۲ به یک نقطه برابر رسید. سطح صادرات چین بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ هشت برابر افزایش یافته در حالی که در ایالات متحده این رقم تنها دو برابر شد. سهم ایالات متحده از مازاد تجاری چین از سال ۲۰۰۱ که چین به WTO پیوست، به میزان ۳.۱ تریلیون دلار از مجموع ۴.۲ تریلیون دلار رسید. در عین حال، چین در اقتصاد ایالات متحده با خرید اوراق قرضه خزانه‌داری ایالات متحده سرمایه‌گذاری کرده که رابطه‌ای وابسته بین دو کشور ایجاد کرده است. کسری تجاری بین این دو کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ با سرعت بالایی افزایش یافته و از ۸۳ میلیارد دلار به ۳۶۶ میلیارد دلار رسیده است. این تحولات باعث ایجاد عدم تعادل در روابط تجاری ایالات متحده و چین شده است (Liang and Ding, 2020: 29-32). جوزف استیگلتز برنده جایزه نوبل اقتصادی تاکید می‌کند: اختلاف شدید تجاری زمانی بوجود می‌آید که کسری حساب یک کشور با شریک تجاری خود بیش از ۱/۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور باشد که اگر به بیش از ۲ درصد برسد به اقدامات تلافی‌جویانه از کشوری که دچار کسری شده است، منجر می‌شود؛ در نتیجه اگر مازاد تجاری یک کشور دیگر از ۲۵ تا ۳۰ درصد حجم تجارت آن فراتر رود، این موضوع به یک مسئله سیاسی تبدیل می‌شود (Chong and Li, 2019: 10-13). (در حالیکه کشور چین در زمان کلینتون به عنوان شریک استراتژیک، در زمان بوش بعنوان ذی نفع مسئول، و در زمان اوباما بعنوان کشوری با مشارکت مبتنی بر احترام متقابل و همکاری برد-برد در نظر گرفته می‌شد. همانطور که جفری ساکس به درستی اشاره می‌کند: کلید فهم دیدگاه‌های آمریکا این است که معتقد است ایالات متحده باید رهبر قدرتمند جهان باشد و دیگران نباید برتری ایالات متحده را به چالش بکشند؛ بنابراین چین صرفاً قربانی تلاش‌های ایالات متحده برای حفظ رهبری خود است (Sachs, 2018: 8-9). بنابراین، در سال ۲۰۱۸، در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ، جنگ تجاری علیه چین آغاز شد که ایالات متحده تعرفه ۲۵ درصدی بر کالاهای وارداتی از چین به ارزش ۵۰ میلیارد دلار اعمال کرد. دولت چین نیز با اعمال تعرفه‌های مشابه بر کالاهای وارداتی از ایالات متحده پاسخ داد.

علی‌رغم اینکه، ۱۶ اقتصاددان برنده جایزه نوبل هشدار دادند که جنگ تجاری آمریکا و چین به سرانجام خوبی نخواهد رسید. با این حال، دولت ترامپ همچنان بر آغاز جنگ تجاری با چین اصرار داشت. و مجدداً در دولت دوم خود اقدام به وضع تعرفه‌های دیگری بر کالاهای چینی نمود. سه هدف اصلی ترامپ در جنگ تجاری عبارت بودند از:

۱. بازگرداندن شغل‌ها به داخل آمریکا،

۲. کاهش کسری تجاری با چین،

۳. توقف اجبار شرکت‌های آمریکایی به انتقال فناوری به چین.

جنگ تجاری بین آمریکا و چین پس از آن آغاز شد که مذاکرات دوجانبه در زمان ریاست جمهوری ترامپ شکست خورد. در جریان این مذاکرات، چین پذیرفت که «بازار خود را به روی کسب و کارها و خدمات آمریکایی باز کند، در ازای آنکه آمریکا ابتکار کمربند و جاده را به رسمیت بشناسد.» اما آمریکا برای امتیازات بیشتری فشار آورد و چین نیز این فشارها را رد کرد؛ از این رو مذاکرات به نتیجه نرسید (Hass and Denmark, 2020: 9).

در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۱۸، آمریکا به طور رسمی جنگ تجاری را با اعمال تعرفه‌هایی به ارزش ۵۰ میلیارد دلار بر ۱۳۰۰ کالای وارداتی چینی آغاز کرد. این کالاها شامل مواد شیمیایی، قطعات جت، تجهیزات صنعتی، ماشین‌آلات، ماهواره‌های ارتباطی، قطعات هواپیما، تجهیزات پزشکی، کامیون، هلیکوپتر، تجهیزات هسته‌ای، تفنگ، اسلحه و توپخانه بودند (Representative, 2018: 20-21). در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، جنگ تجاری میان آمریکا و چین بخش‌های بیشتری از صنایع دو جانبه را درگیر کرد و صدها میلیارد دلار کالا مشمول تعرفه شد. در سال ۲۰۱۷، آمریکا حدود ۵۰۴ میلیارد دلار کالا از چین وارد کرد. دولت ترامپ شروع به اعمال تعرفه‌هایی از ۵٪ تا ۴۰٪ بر بیشتر این کالاها کرد و همچنین تحریم‌ها و محدودیت‌هایی را بر سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی اعمال نمود. در پاسخ، چین نیز بلافاصله با اعمال تعرفه بر واردات کالاهای آمریکایی با ارزش مشابه مقابله به مثل کرد. هر دو کشور به نوعی در افزایش هزینه واردات کالاهای یکدیگر نقش داشتند (Saeed, 2023: 10). در نتیجه، افزایش تنش‌ها میان دو کشور، زمینه‌ساز آغاز جنگ تجاری شد. با وجود آنکه در حین اعمال تعرفه‌ها مذاکرات و دیدارهایی میان دو طرف انجام می‌شد، این دوره‌های متعدد گفت و گو نتیجه چشم‌گیری نداشت و نتوانستند جلوی ادامه جنگ تجاری را بگیرند. نتایج نهایی اقدامات متقابل نشان داد که مجموع ارزش کالاهای مشمول تعرفه به ۳۶۲ میلیارد دلار برای کالاهای چینی و ۱۸۵ میلیارد دلار برای کالاهای آمریکایی رسید (Makengo, 2020: 11).

در ژانویه ۲۰۲۰، آمریکا و چین توافقی موسوم به «مرحله اول»¹⁰ را امضا کردند تا مانع از ادامه روند اعمال تعرفه‌های بیشتر شوند. در این توافق، چین متعهد شد تا پایان سال ۲۰۲۱، به میزان ۲۰۰ میلیارد دلار بیشتر از سطح سال ۲۰۱۷ کالاهای آمریکایی را خریداری کند. این توافق جنگ تجاری را متوقف نکرد، بلکه تنها در برخی بخش‌ها تعرفه‌ها را کاهش داد؛ در حالی که تعرفه‌های اکثر بخش‌ها همچنان پابرجا باقی ماند (Bown, 2021: 2-3). در سال ۲۰۲۵ نیز نرخ تعرفه ۱۴۵ درصدی که بر کالاهای چینی را دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در ماه آوریل اعمال کرده بود، پس از توافق با چین به ۳۰ درصد کاهش داد. در مقابل، چین نیز موافقت کرده است که نرخ تعرفه کالاهای آمریکایی را به ۱۰ درصد کاهش دهد. طبق توافق، چین موظف شد بازارهای بزرگ‌تری را به روی صادرات آمریکا باز کند و با مصرف بیشتر، تجارت را افزایش دهد. این بار آمریکا موفق شد چین را در یک موقعیت محدودکننده قرار دهد. آمریکا با اعمال تعرفه‌ها بر واردات از چین و با همکاری با کشورهایی مانند ژاپن و هلند، مانع صادرات

¹⁰ - Phase One Agreement

فناوری پیشرفته به چین شده و به این ترتیب برتری رقابتی شرکت‌های چینی را تضعیف کرده است. دولت آمریکا این «جنگ فناوری» را با حفظ مالیات‌های وارداتی دوران ترامپ، توسعه سیاست‌های صنعتی و اعمال تحریم‌ها علیه صنعت نیمه هادی چین گسترش داده است. پیش‌بینی می‌شود این جنگ تجاری که در دولت دوم ترامپ نیز شدت پیدا کرده است تا حدود سال ۲۰۲۹ ادامه یابد.

۴-۲- علل جنگ تجاری آمریکا و چین

بسیاری از محققانی که به تحلیل جنگ تجاری ایالات متحده و چین می‌پردازند، ادعا می‌کنند که جنگ تجاری ایالات متحده و چین ناشی از کسری تجاری، تهدید هژمونی بالقوه چین و تسلط فناوری است. در این بخش، از نظریات واقع‌گرایی برای مطالعه چگونگی نقش این عوامل در جنگ تجاری ایالات متحده و چین استفاده خواهد شد.

۴-۲-۱- کسری تجاری

رنالیست‌ها معتقدند؛ کشورهای بزرگ به عنوان بازیگران اصلی در سیستم بین‌المللی از تجارت با کشورهای دیگر برای به دست آوردن قدرت اقتصادی استفاده می‌کنند. کسری تجاری به این معنی است که یک کشور مزیت نسبی یا کنترل مالی خود را به کشور دیگری واگذار می‌کند. هنگامی که جنگ تجاری ایالات متحده و چین در سال ۲۰۱۸ آغاز شد، ترامپ ادعا کرد که چین مسئول «بزرگ‌ترین دزدی در تاریخ جهان» است و به کسری تجاری ایالات متحده با چین که در سال ۲۰۱۶ حدود ۳۴۶ میلیارد دلار بود، انتقاد کرد (Hass and Denmark, 2020: 16). کسری تجاری ایالات متحده با چین در سال ۲۰۱۷ به ۳۶۳ میلیارد دلار رسید که بالاترین کسری تجاری دوجانبه ثبت شده بود. کسری تجاری ایالات متحده با چین ۴۲٪ از کسری تجاری ۸۶۱ میلیارد دلاری ایالات متحده را تشکیل می‌دهد (Farnillah and Paksi, 2023: 21). از دیدگاه رئالیستی، کسری‌های تجاری نشان‌دهنده دستاوردهای چین در تجارت ایالات متحده و چین است و این درآمدها می‌تواند به مزیت‌های اقتصادی و نظامی برای چین تبدیل شود. با این حال، کسری تجاری ایالات متحده به اندازه‌ای که نشان داده می‌شود بزرگ نیست. ایالات متحده در ظاهر کسری تجاری زیادی با چین و دیگر کشورها دارد علت آن این است که آمریکا از یک روش قدیمی برای محاسبه کسری استفاده می‌کند که ارزش افزوده و سود کشورهای دیگر را نادیده می‌گیرد (Haft, 2019). معادله قدیمی که ایالات متحده استفاده می‌کند، ارزش محصول را به صادرات چین اضافه می‌کند اما از سودهای بخش ارزش افزوده که ممکن است به ژاپن، کره یا کشورهای دیگر که چین اجزای محصولات را از آنها وارد می‌کند، تعلق داشته باشد، غفلت می‌کند. از سوی دیگر، کسری تجاری ایالات متحده بیشتر به مشکلات ساختار سیاست داخلی ایالات متحده بر می‌گردد تا آنچه که ترامپ "دزدی" چین نامیده است. برگستین و گنیون استدلال می‌کنند که کسری تجاری ایالات متحده بیشتر یک مسئله مربوط به نرخ ارز و کلان اقتصاد داخلی است تا یک مسئله سیاست تجاری (Bergsten and Gagnon, 2017: 29). یوشی نیز معتقد است که دلیل اصلی کسری تجاری ایالات متحده سیاست‌های داخلی ایالات متحده است که باید مورد سرزنش قرار گیرد. بودجه نظامی دولت ایالات متحده از ۱۵۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ به بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ دو برابر شد. بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲، ایالات متحده بیش از دو

برابر تمام کشورهای دیگر عضو ناتو، یعنی ۳۰ کشور، برای دفاع هزینه کرد (Team, 2024: 2-3). در حقیقت، سودهای بالقوه در ارائه خدمات نظامی، تعداد زیادی از تولیدکنندگان آمریکایی را به قراردادهای دفاعی سوق داده است که در رقابت خارجی مصون هستند. همچنین بسیاری از تولیدکنندگان آمریکایی متقاعد شدند که به کشورهای با دستمزد پایین نقل مکان کنند، جایی که ارزش بالای دلار هزینه‌های نیروی کار را کاهش می‌دهد. اثر حاصل از این جابجایی صنعتی را در صناعی که به طور سنتی تولیدات صادراتی زیادی داشتند، مانند ابزارهای ماشینی، تجهیزات حمل و نقل و الکترونیک، قابل مشاهده است و این باعث شده است که ایالات متحده با کسری محصولات "ساخته‌شده در آمریکا" برای صادرات یا جایگزینی واردات در داخل کشور مواجه شود. بنابراین، تعداد شرکت‌های آمریکایی در ایالات متحده کاهش یافته و این شرکت‌ها بازار غیرنظامی را رها کرده‌اند تا به دنبال سودهای بیشتر در خدمت‌رسانی به ارتش ایالات متحده باشند. در نتیجه، ایالات متحده مجبور است محصولات زیادی را از کشورهای دیگر وارد کند که منجر به کسری تجاری می‌شود. در هر حال، ارقام اقتصادی نشان می‌دهد که تعرفه‌های اعمال‌شده بر واردات چینی توسط ایالات متحده، کسری تجاری ایالات متحده با چین را کاهش نداده است، زیرا کسری تجاری ایالات متحده با چین از ۳۷۵.۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ به ۳۸۲.۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است (Office, 2022).

۴-۲-۲- تهدید هژمونی بالقوه چین

برای درک تهدید بالقوه هژمونی چین، مهم است که بررسی کنیم آیا چین قصد دارد نظم جهانی را تغییر دهد یا خیر؟ آنچه تاکنون مشاهده شده است این است که چین در جنبه‌های اقتصادی و نظامی قصد تغییر نظم جهانی را دارد. مانند متقاعد کردن شرکای تجاری خود برای استفاده از یوان به جای دلار، راه‌اندازی بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیایی^{۱۱}، ابتکار کمربند و جاده^{۱۲} و ساخت پایگاه‌های نظامی در دریای چین شرقی و دریای چین جنوبی. از سوی دیگر، نیت‌های تغییر نظم چین به این دلیل محدود است که اقتصاد آن می‌تواند از نظم جهانی فعلی بهره‌مند شود. در برابر نیت نامشخص چین، رئالیست‌ها معتقدند که ایالات متحده نمی‌تواند هزینه‌های ممکن تغییر نظم چین را تحمل کند. بنابراین، جنگ تجاری یک انتخاب اجتناب‌ناپذیر برای ایالات متحده است. ایالات متحده معتقد است که چین قصد تغییر نظم در سیستم بین‌المللی را دارد. چین به طور بی‌سر و صدا در حال لابی با کشورهای زیادی است تا دلار آمریکا را کنار بگذارند و از یوان به عنوان ارز جهانی استفاده کنند. چین کشورهای زیادی از قبیل روسیه، برزیل، هند، قزاقستان، پاکستان و لائوس را متقاعد کرده است که دلار را کنار بگذارند. آنها توافق کرده‌اند که برای تجارت بین‌المللی از یوان استفاده کنند. چین همچنین به بسیاری از شرکت‌ها نزدیک شده است تا تراکنش‌های صادراتی-وارداتی خود را با استفاده از یوان انجام دهند (Taufani, 2023: 9). ایالات متحده حرکت چین را تهدیدی برای سیستم مالی جهانی تحت رهبری خود می‌بیند. علاوه بر این، چین از طریق پروژه‌های متنوع، نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را با ایجاد ارتباطات با کشورهای دیگر گسترش داده است. اقدامات چین در بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیایی و ابتکار کمربند و جاده را می‌توان به عنوان تلاش برای ایجاد اتحادیهایی برای متعادل‌سازی قدرت ایالات

¹¹ Asian Infrastructure Investment Bank

¹² Belt and Road Initiative

متحدۀ و کشورهای غربی تعبیر کرد. که نشان می‌دهد چین به دنبال تغییر نظم است و در تلاش برای تبدیل شدن به یک هژمون منطقه‌ای است (Irshad, 2015: 32).

اقدامات تغییر نظم چین نه تنها در حوزه اقتصادی، بلکه در عرصه نظامی نیز گسترش یافته است. چین به طور چشمگیری هزینه‌های نظامی خود را افزایش داده و در مناطق مورد مناقشه مانند دریای چین شرقی و جنوبی پایگاه‌های نظامی می‌سازد. این اقدامات از سوی آمریکا به عنوان تلاشی تهاجمی برای تغییر موازنه قدرت نظامی تلقی می‌شود. هزینه‌های نظامی چین در نرخ تعدیل شده با تورم، بیش از ۱۸٪ در سال افزایش یافته است که نگرانی ایالات متحدۀ را به دنبال داشته است. و این کشور در صدد مهار قدرت چین از طریق محدودیت‌های اقتصادی بر آمده است (Christensen, 2020: 25).

براساس نگرش رئالیستی، نگرانی ایالات متحدۀ از حفظ موقعیت هژمونیک خود به آغاز جنگ تجاری ایالات متحدۀ و چین کمک کرده است. جنگ تجاری آمریکا یک اقدام سیاسی و امنیتی برای مهار قدرت چین و حفظ منافع ملی آمریکا است، و نه یک راه‌حل اقتصادی برای حل مسئله کسری تجاری. این رویکرد پیشگیرانه به منظور جلوگیری از تحقق "بدترین نیت‌های" چین در آینده، یعنی تبدیل شدن به یک هژمون جهانی، اتخاذ شده است. از دیدگاه رئالیسم، قدرت‌های بزرگ همواره در رقابت برای برتری هستند و آمریکا، با مشاهده صعود چین، این کشور را تهدیدی برای موقعیت هژمونیک خود می‌داند.

۴-۲-۳- سلطه فناوری

اختلافات مربوط به انتقال فناوری، آخرین علت ممکن جنگ تجاری ایالات متحدۀ و چین نام برده شده است. جنگ تجاری ایالات متحدۀ و چین ظاهراً مربوط به تجارت است، اما به طور استراتژیک، بیشتر درباره ایجاد برتری فناوری است (The Business Times, 2019: 2). دیدگاه‌های مشابهی توسط لری کودلو، رئیس جدید شورای اقتصادی ترامپ، بیان شد که معتقد بود ایالات متحدۀ از تعرفه‌ها به عنوان یک استراتژی اجبار آمیز برای حفظ فناوری ایالات متحدۀ استفاده می‌کند (Nicholas, 2018: 15). چین دو راه برای دستیابی به فناوری پیشرفته دارد: توسعه فناوری جدید از طریق پروژه ملی «ساخت چین ۲۰۲۵» که هدف آن تبدیل چین به رهبر جهانی فناوری است و دوم، استفاده از فناوری‌های کپی شده از دیگر کشورها، به ویژه ایالات متحدۀ (Zenglein, 2019: 8). این موضوع باعث نگرانی آمریکا شده و ترامپ بویژه برنامه «ساخت چین ۲۰۲۵»^{۱۳} را تهدیدی ناعادلانه برای شرکت‌های آمریکایی دانسته و خواستار توقف آن است. ترامپ معتقد است، پیشرفت‌های ایالات متحدۀ در علم و فناوری بسیار زیاد بوده است. قدرت فناوری پیشرفته آن بسیاری از کشورها را جذب کرده و سعی می‌کنند آن را تقلید کنند. چین بدنبال کپی فناوری ایالات متحدۀ است تا از این کشور در زمینه فناوری پیشی بگیرد (Miller, 2022).

در حقیقت، رقابت فناوری، یکی از محرک‌های اصلی جنگ تجاری بوده و این جنگ فراتر از یک درگیری اقتصادی ساده، یک مبارزه استراتژیک برای حفظ قدرت و برتری فناوری است. از دیدگاه رئالیست‌ها، فناوری به عنوان عاملی کلیدی در تغییر توازن قدرت در سیستم بین‌المللی دیده می‌شود. ایالات متحده تلاش دارد انتقال فناوری به چین را متوقف کند تا برتری فناورانه خود را حفظ کند، زیرا فناوری پیشرفته نقش مهمی در قدرت اقتصادی و نظامی و حفظ هژمونی آمریکا دارد و موفقیت چین در این حوزه می‌تواند به چالشی جدی برای موقعیت هژمونیک آمریکا تبدیل شود.

۴-۳- پیامدهای جنگ تجاری ایالات متحده و چین

۴-۳-۱- پیامدهای جنگ تجاری برای چین

جنگ تجاری آمریکا و چین پیامدهای چالش‌برانگیزی برای چین، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و فناوری داشته است. رئالیست‌ها معتقدند که همکاری بین کشورها تنها زمانی اتفاق می‌افتد که به نفع منافع ملی آن‌ها باشد و آمریکا نیز با همین دیدگاه، تحریم‌هایی را علیه چین اعمال کرده است. مهم‌ترین نمونه، جلوگیری از دسترسی شرکت هواوی به فناوری‌های G5 در بازارهای غربی است. این اقدام به دلیل نگرانی از تهدیدات امنیتی احتمالی زیرساخت‌های ارتباطی اروپا انجام شد (Thompson and et al, 2021: 22). علاوه بر این، تلاش چین برای دستیابی به فناوری‌های انقلاب صنعتی چهارم مانند هوش مصنوعی و تولید پیشرفته، می‌تواند منافع ملی کشورهای اروپایی و ایالات متحده را تحت تأثیر قرار دهد (Rahman, 2020: 15). اما با وجود پیشرفت‌های چین، این کشور هنوز در فناوری‌های اصلی و پیشرفته مانند نرم‌افزار، سیستم‌های الکتریکی و بیوتکنولوژی از آمریکا عقب‌تر است. صنعت فناوری چین به ویژه از تأثیر تحریم‌های فناوری ایالات متحده متحمل آسیب شده است. چین نتوانسته اجزای اصلی برای شبکه‌های G5 را به کشورهای غربی صادر کند که این امر به طرح‌های بلندمدت تکنولوژیکی آن آسیب زده است. با این حال، جنگ تجاری، چین را به نوآوری داخلی ترغیب کرده است. نمونه آن، ساخت چیپ ۷ نانومتری توسط هواوی است. این پیشرفت‌ها به قیمت از دست دادن فرصت تعامل با بازارهای فناوری پیشرفته جهانی به دست آمده است (Haar and Yang, 2024: 11). جنگ تجاری باعث شده است که شرکت‌های چندملیتی نسبت به سرمایه‌گذاری در چین مردد شوند یا حتی این کشور را ترک کنند. این امر به کاهش نرخ اشتغال در چین منجر شده است.

از دیدگاه رئالیستم، دولت‌ها بازیگران اصلی هستند و اقدامات آن‌ها مانند تحریم‌های تجاری، تأثیرات منفی مستقیمی بر بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌ها و کارگران دارد. در حالی که شرکت‌های چندملیتی با انتقال به کشورهای دیگر می‌توانند از این تأثیرات در امان بمانند، کارگران آسیب‌پذیرتر هستند و جنگ تجاری موجب افزایش بیکاری شده

است. بسیاری از کارگران شاغل در صنایع پس از ترک شرکت‌های چندملیتی از چین شغل‌های خود را از دست دادند. کشاورزان در ایالات متحده نیز در وضعیتی بد قرار گرفتند به دلیل این که چین تعرفه‌هایی بر محصولات کشاورزی ایالات متحده اعمال کرد. این امر باعث شد که کشاورزان سویا در ایالت‌های آیووا و ویسکانسین به آستانه ورشکستگی برسند (Economist, 2019). در مجموع، جنگ تجاری اگرچه نوآوری‌های داخلی را در چین تحریک کرده، اما موانع بزرگی برای پیشرفت این کشور در صنایع کلیدی فناوری ایجاد کرده و به اقتصاد آن آسیب زده است. این پیامدها از دیدگاه رئالیسم نشان می‌دهد که اقدامات دولت‌ها در سیاست جهانی، به‌ویژه در رقابت برای قدرت، پیامدهای گسترده‌ای بر بخش‌های مختلف جامعه دارد.

۴-۳-۲- پیامدهای جنگ تجاری برای ایالات متحده

جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین نه تنها به چین آسیب رسانده، بلکه پیامدهای منفی قابل توجهی برای خود آمریکا نیز داشته است. یکی از مهمترین پیامدها، ضربه به سرمایه‌گذاران و شرکت‌های آمریکایی است. بسیاری از شرکت‌های آمریکایی برای کاهش هزینه‌ها، فعالیت‌های خود را به چین منتقل کرده‌اند. بنابراین، تعرفه بر واردات چینی ممکن است به سرمایه‌گذاران خارجی ایالات متحده در چین و در نتیجه اقتصاد ایالات متحده آسیب برساند. راونهیل معتقد است که وقتی موانع تجاری زیاد است، برای سرمایه‌گذاران خارجی دشوار است که سیاست‌های شرکتی بلندمدت اتخاذ کنند (Ravenhill, 2017: 23). تأثیر بر صنایع کلیدی در ایالات متحده آمریکا از دیگر پیامدهای منفی جنگ تجاری است. اقتصادهای مدرن به شدت به هم وابسته هستند. هنگامی که آمریکا بر واردات کالاهای نهایی از چین تعرفه وضع می‌کند (مانند پوشاک)، این امر به زنجیره تأمین جهانی ضربه خواهد زد. چین به عنوان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان پنبه آمریکا، ممکن است خرید خود را کاهش دهد، که این به کشاورزان آمریکایی ضرر می‌رساند. در حقیقت، محدودیت‌های اعمال شده توسط چین، وضعیت را برای ایالات متحده بدتر کرده است. بخش کشاورزی و دامداری در آمریکا، با شدیدترین اقدامات تلافی‌جویانه چین مواجه شده است که در قالب مالیات‌های گمرکی بر کالاهای کشاورزی وارداتی از ایالات متحده اعمال شده است (Zhiming Long and et al, 2020). به طور کلی، هنگامی که چین خرید گندم خود را از ایالات متحده به تایلند، استرالیا یا کانادا منتقل می‌کند، کسری تجاری ایالات متحده بیشتر می‌شود و بخش کشاورزی ایالات متحده به رکود عمیق تری فرو می‌رود. علاوه بر این، این موضوع تأثیر منفی بر بقیه اقتصاد اوهایو داشته است که به درآمد کارگران صنایع تولیدی و کشاورزی وابسته است. هافت معتقد است که تعرفه‌ها نه تنها از کارگران آمریکایی محافظت نمی‌کنند، بلکه بر تعداد کارگرانی که شغل خود را از دست داده‌اند نیز افزوده است (Haft, 2019: 31). علاوه بر این، چین مدعی شد که تعرفه‌های

اعمال شده بر واردات چینی به مصرف‌کنندگان و کسب و کارهای آمریکایی آسیب می‌زند و معتقد است که جنگ تجاری نمی‌تواند هدف خود را در متعادل‌سازی رابطه تجاری به طور مؤثر تحقق بخشد (Redden, 2018: 8).

از سوی دیگر، کاهش کسری تجاری آمریکا با چین، به طور غیرمنتظره‌ای می‌تواند به مازاد تجاری آمریکا با سایر کشورها آسیب بزند. به عنوان مثال، اگر چین واردات از استرالیا را کم کند، استرالیا در عوض، به دلیل کاهش درآمد از صادرات به چین، کمتر قادر به خرید کالا از ایالات متحده خواهد بود. در نتیجه، همه متضرر خواهند شد. در حقیقت، جنگ تجاری نمی‌تواند به طور کامل جلوی ورود محصولات چینی به بازار آمریکا را بگیرد. شرکت‌های چینی به سادگی خطوط تولید خود را به کشورهای دیگری با نیروی کار ارزان‌تر مانند ویتنام یا مکزیک منتقل می‌کنند و کالاها را از آنجا به آمریکا صادر می‌کنند، که این امر تنها روند انتقال کارخانه‌ها از چین به دیگر کشورها را تسریع می‌کند. از منظر سیاسی، جنگ تجاری ایالات متحده و چین به تقویت پیوندهای چین و روسیه نیز کمک کرده است. جنگ تجاری آمریکا و تحریم‌های آن علیه روسیه، به طور غیرمستقیم به تقویت روابط استراتژیک میان چین و روسیه منجر شده است. این دو کشور اکنون پیوندهای مشترک قوی‌تری پیدا کرده‌اند و نیاز کمتری به ائتلاف‌های تحت رهبری آمریکا در آسیا احساس می‌کنند. اسکارلت هو معتقد است که روابط نزدیک تر چین و روسیه تا حدی به دلیل جنگ تجاری ایالات متحده علیه چین و تحریم‌های ایالات متحده علیه روسیه به دلیل الحاق کریمه در ۲۰۱۴ است (Ho, 2020).

۴-۳-۳- پیامدها برای شرکای تجاری نزدیک آنها

از دیدگاه رئالیستی، کشورهای مختلف در سیستم بین‌المللی اولویت‌های خود را بر اساس امنیت و منافع خود تعیین می‌کنند. این امر به وضعیت اقتصادی آنها نیز مربوط است، به ویژه در دوران تنش‌هایی مانند جنگ تجاری ایالات متحده و چین. همان‌طور که ایالات متحده و چین در جنگ تجاری آسیب می‌بینند، شرکای تجاری آنها در این جنگ تجاری یا برنده یا بازنده هستند. کشورهایی مانند ژاپن، تایوان و کره جنوبی که سرمایه‌گذاری‌های زیادی در چین دارند و به صادرات محصولات نهایی چین وابسته هستند، از این جنگ تجاری آسیب دیده‌اند. تعرفه‌های آمریکا به سود آنها ضربه زده و آنها را مجبور به جستجوی شرکای تجاری جدید در کشورهایی با ثبات بیشتر کرده است (Christensen, 2020). در مقابل جنگ تجاری برندگانی نیز داشت. به عنوان مثال، گزارش‌های سازمان ملل نشان می‌دهد که صادرات هند به ایالات متحده در نیمه اول سال ۲۰۱۹ حدود ۷۵۵ میلیون دلار افزایش یافته است که عمدتاً در زمینه‌های شیمیایی، فلزات و مواد معدنی بود (Singh, 2019). بسیاری از کشورهای منطقه آسیا این فرصت را دارند که به «چین بعدی» تبدیل شوند و یک موتور اقتصادی حیاتی بسازند. ویتنام در حال نوسازی زیرساخت‌های حمل‌ونقل و بنادر خود است تا بتواند سرمایه‌گذاری‌های بیشتری را که توسط جنگ تجاری ایالات متحده و چین به

این کشور آورده شده جذب کند. ویتنام بیشترین بهره را از جنگ تعرفه‌ای ایالات متحده و چین برده است و صادرات این کشور به ایالات متحده از ۲۰۱۸ به‌طور چشمگیری افزایش یافته است (Kwon, 2022). به دلیل این جنگ تجاری، تعداد زیادی از کسب و کارهای ایالات متحده، واحدهای تولیدی خود را به ویتنام منتقل کردند تا از تعرفه‌های اعمال شده بر واردات چینی فرار کنند. اقتصاد ویتنام به‌طور چشمگیری رونق یافت و رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۲۰ به ۷.۳٪ رسید (Saeed, 2023: 7).

در نظام جهانی کنونی، سازمان جهانی تجارت نمی‌تواند کشورها را از اعمال تعرفه بر یکدیگر بازدارد، این کشورها با شرکای مورد اعتماد خود تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری خواهند داشت. داده‌های گزارش تجارت جهانی سپتامبر ۲۰۲۳ که توسط سازمان جهانی تجارت منتشر شده، نشان می‌دهد که تجارت در درون بلوک‌های ژئوپلیتیک پس از جنگ تجاری ایالات متحده و چین، رشد بیشتری نسبت به تجارت میان بلوک‌های ژئوپلیتیک تجربه کرده است (Wonho and Asan Institute for Policy, 2023). در واقع، تجارت «از جهانی‌سازی به سمت قطبی‌شدن» حرکت کرده است. در مجموع، از دیدگاه رئالیسم، جنگ تجاری آمریکا و چین باعث تغییر جهت سرمایه‌گذاری‌ها و زنجیره‌های تأمین جهانی شده است. در حالی که برخی کشورهای وابسته به چین متضرر شدند، کشورهای نوظهور توانستند از این شکاف استفاده کرده و به عنوان جایگزین چین، سهم خود را از بازارهای جهانی افزایش دهند. این امر نشان می‌دهد که در یک نظام بین‌المللی که بر منافع ملی استوار است، تنش میان قدرت‌های بزرگ می‌تواند پیامدهای غیرمنتظره‌ای برای بازیگران کوچک‌تر داشته باشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به این نتیجه رسید که، دلایل جنگ تجاری می‌تواند هم بعد سیاسی و نظامی و هم بعد اقتصادی و اجتماعی داشته باشد. عامل سیاسی نهفته در جنگ تجاری دو کشور، رقابت برای تسلط بر اقتصاد جهانی است. در سالهای اخیر، چین رشد سریعی را تجربه کرده و به یک قدرت اقتصادی بزرگ تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که در حال حاضر حجم تولید چین در رتبه دوم در سراسر جهان قرار دارد. به همین دلیل ترامپ سیاست جنگ تجاری را برای کنترل و مهار چین و در نتیجه حفظ آمریکا به عنوان قدرت مسلط در عرصه اقتصاد در پیش گرفت. ترامپ در گزارش استراتژی امنیت ملی که در دسامبر ۲۰۱۷ منتشر شد، تاکید کرد که امنیت اقتصادی پایه و اساس امنیت ملی است و چین و روسیه را رقبای استراتژیک معرفی کرد. این پژوهش با بررسی عوامل مؤثر در جنگ تجاری ایالات متحده و چین آغاز می‌شود. بسیاری از محققان ادعا می‌کنند که جنگ تجاری ایالات متحده و چین ناشی از کاهش نرخ اشتغال در ایالات متحده، کسری تجاری، تهدید هژمونی بالقوه چین و تسلط فناوری است. این پژوهش با این استدلال به پایان می‌رسد که کسری تجاری ایالات متحده دلیل اصلی نیست. در حقیقت، علل جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین فقط محدود به مسئله کسری تجاری نیست، بلکه دلایل دیگری از جمله نگرانی‌های امنیتی و فناوری نیز مطرح هستند. در حقیقت، یک انگیزه امنیتی حیاتی پشت جنگ تجاری وجود دارد. قدرت تحلیلی رئالیسم به ویژه هنگامی که در رابطه پیچیده و پویا بین چین و ایالات متحده، دو قدرت پیشرو جهان، به کار رود، مهم است. پارادایم

رنالیستی بر اهمیت قدرت و امنیت در جهت دهی به رفتار دولت تاکید می کند و چارچوبی قوی برای تحلیل تعامل استراتژیک پیچیده بین این دو کشور در بخش های مختلف، از تعاملات اقتصادی گرفته تا موقعیت های نظامی، ارائه می دهد. چین در مدت زمان کوتاه بعد از عضویت در سازمان تجارت جهانی توانست در بیشتر صنایع پیشتاز در جهان به عنوان قدرتی هم وزن با آمریکا به رقابت با این کشور بپردازد. بنابرین چین با توسعه قدرت اقتصادی در نظام بین الملل به عنوان قدرتی نوظهور در صدد ایجاد چالش برای هژمونی ایالات متحده آمریکا است. در مقابل، قدرت طرفدار وضع موجود همانند ایالات متحده، تمایل دارند از نیروی پیشگیرانه، چه به صورت یکجانبه یا از طریق ائتلاف، برای خنثی کردن قدرت های در حال ظهور قبل از اینکه به پتانسیل کامل خود پی ببرند، استفاده کنند. آنچه مسلم است، رشد قدرت چین تعادل قدرت در نظام بین الملل را بر هم زده است. واقع گرایان استدلال می کنند که این جنگ تجاری برای مدت طولانی ادامه خواهد داشت. حتی اگر چین و ایالات متحده آتش بس کنند و تمام تعرفه هایی را که در جنگ تجاری اعمال کرده اند، بردارند، این دو قدرت بزرگ همچنان به اشکال دیگر با هم درگیری خواهند داشت. واقع گرایان معتقدند اگر چین به افزایش قدرت خود و ایالات متحده به کاهش ادامه دهد، وقوع جنگ بین این دو قدرت دور از انتظار نیست.

منابع

منابع فارسی

زاهدی خطیر، الهام و مختار صالحی (۱۴۰۱) « روند پژوهی تداوم جنگ تجاری آمریکا علیه چین (۲۰۱۸-۲۰۲۲) »، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۴، شماره ۳ - شماره پیاپی ۵۵، آذر ۱۴۰۱، صفحه ۱۳۳-۱۶۲

قربانی، مژگان (۱۳۹۹) « جنگ تجاری آمریکا و چین: علل و پیامدهای آن » فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۵، شماره ویژه سیاست خارجی و سیاست گذاری سلامت، شهریور ۱۳۹۹، صفحه ۱۳۴-۱۵۴

References

- Antczak, A. L. (2020). "China's Quest in the South and East China Sea: The Struggle Between Realism, Liberalism and Constructivism." *Revista Mexicana De Analisis Politico Y Administracion Publica* 9(1): 4-16.
at SSRN 3995412.
- Bergsten, C. F. and J. E. Gagnon (2017). *Currency conflict and trade policy: A new strategy for the United States*, Columbia University Press.
- Bown, C. P. (2021). "The US-China trade war and Phase One agreement." *Journal of Policy Modeling* 43(4): 805-843.
- Chong, T. T. L., and Li, X. (2019). Understanding China-US trade war: Causes, economic impact, and the worst-case scenario. Retrieved from https://www.igef.cuhk.edu.hk/igef_media/working-paper/IGEF/igef%20working%20paper%20no.%2071%20english%20version.pdf
- Christensen, T. J. (2020). "No New Cold War: Why US-China Strategic Competition will not be like the US-Soviet Cold War."

Economist, T. (2019). "America ratchets up the pressure in its trade war with China." from <https://www.economist.com/finance-and-economics/2019/05/09/america-ratchets-up-the-pressure-in-its-trade-war>.

Elmurodov, A. (2021). "US-China trade war through the lenses of theories of International Relations." Available at SSRN 3995412.

Farnillah, A. N. and A. Paksi (2023). "The China-US trade dispute in Neo-Realism perspective and settlement of dispute by the WTO." *Jurnal Inovasi Ilmu Sosial dan Politik (JISoP)* 5(2): 130-140.

Haar, R. and H. Yang (2024). "What should Europeans do about the U.S.-China Rivalry in key strategic technologies?" *Atlantisch Perspectief* 48(1): 37-40.

Haft, J. (2019). "Decoding US-China trade." *Great Decisions*: 59-68.

Hass, R. and A. Denmark (2020). "More pain than gain: How the US-China trade war hurt America." Brookings. <https://www.brookings.edu>, August 7, 2020

Ho, S. (2020). "Global China: Assessing China's relations with the great powers." from <https://youtu.be/jfsf4RdambA>.

Irshad, M. S. (2015). "One belt and one road: dose China-Pakistan economic corridor benefit for Pakistan's economy?" *Journal of Economics and Sustainable Development* 6(24).

Kwon, E. (2022). "The US–China Trade War: Vietnam Emerges as the Greatest Winner." *Journal of Indo-Pacific Affairs* 5(4): 227-239.

Lau, Lawrence J. (2019). *The China-U.S. Trade War and Future Economic Relations* [Elektronisk resurs]. Chinese University Press.

Liang, G., and Ding, H. (2020). *The China–US Trade War* (1st ed.). Routledge.

Makengo, B. M. (2020). "Globalization and Power Strategies: A Look at the US-China Trade War." *International Journal of Management Sciences and Business Research* 9: 117-143.

McDonagh, Naoise (2025) US-China competition, world order and economic decoupling: insights from cultural realism, , *Australian Journal of International Affairs*, DOI: 10.1080/10357718.2025.2471353 To link to this article: <https://doi.org/10.1080/10357718.2025.2471353>.

Mearsheimer, J. J. (2007). "Structural realism." *International relations theories: Discipline and diversity* 83: 77-94.

Miller, C. (2022). *Chip war: the fight for the world's most critical technology*, Simon and Schuster.

Neumann, I. B. (2019). *Concepts of international relations, for students and other smarties*, University of Michigan Press.

Nicholas, P. (2018). "Trump Officials Talk Down Threat of Dueling Tariffs." *The Wall Street Journal*(2).

Office, O. o. T. (2022). "U.S. Trade with China." from <https://www.bis.doc.gov/index.php/country-papers/3268-2022-statistical-analysis-of-u-strade-with-china/file>

Ormeci, Ozan, Sina Kisacik and Gamze Helvacikoylu. (2024). U.S.–China Competition A Power Transition Perspective, *China Quarterly of International Strategic Studies*, Vol. 10, No. 1

Rahman, M. F. A. (2020). "The intersection of emergent technologies and geopolitics: implications for Singapore."

Ravenhill, J. (2017). *Global political economy*, Oxford University Press.

Redden, K. (2018). "Addressing Automation in the Twenty-First Century." *J. Bus. & Tech. L.* 14: 499.

Representative, O. o. t. U. S. T. (2018). "President Trump Announces Strong Actions to Address China's Unfair Trade." Retrieved 27062024, 2024, from <https://ustr.gov/aboutus/policy-offices/press-office/press-releases/2018/march/president-trump-announcesstrong>

Sachs, J. D. (2018). The war on Huawei. Retrieved from <https://www.project-syndicate.org/commentary/trumpwar-on-huawei-meng-wanzhou-arrest-by-jeffrey-dsachs-2018-12?barrier=accesspaylog>

Saeed, A. (2023). "Realistic View On Trade Wars: Us-China Trade Conflict & Impact On Emerging Economis'." Editorial Board: 46.From: <https://doi.org/10.47743/jopaf1-2023-29-04>

Singh, Y. (2019). "US China trade war impact: India gained \$755 million additional exports to US." from <https://www.livemint.com/news/india/us-china-trade-war-impact-india-gained755-million-additional-exports-to-us-11573047787150.htm>

Taufani, M. (2023). "Membongkar Perang Dagang AS vs China & Upaya Dedolarisasi." CNBC Indonesia.

Team, U. (2024). "How much does the US spend on the military?". from <https://usafacts.org/articles/how-much-does-the-us-spend-on-the-military/>.

Thompson, J., et al. (2021). Key Actors in the World. Geopolitical Genesis, Hague Centre for Strategic Studies: 43-97.

The Business Times (2019). "High-tech supremacy at stake in US-China trade war." from <https://www.businesstimes.com.sg/international/taiwan-wont-ask-murder-suspect-if-hongkong-passes>.

Waltz, K. N. (2010). Theory of international politics, Waveland Press.

Waltz, K. N. (2014). Realist thought and neorealist theory. The Realism Reader, Routledge: 124-128.

Wonho, Y. and S. Asan Institute for Policy (2023). Economic Security: Geopolitical and Technology Coalitions. ASAN INTERNATIONAL SECURITY OUTLOOK, Asan Institute for Policy Studies: 137-145.

Zenglein, M. J. (2019). "Evolving Made in China 2025." MERICS | PAPERS ON CHINA No 8 | July 2019

Zhiming Long, Z. F., Bangxi li and Rémy Herrera (2020). "U.S.-China Trade War." Retrieved 30062024, 2024, from <https://monthlyreview.org/2020/10/01/u-s-china-trade-war/>